

ارزیابی ترجمه‌های فارسی قرآن در برگردان آیات مربوط به «اسم خدا»

کاووس روحی برنده^۱

۱- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

دریافت: ۹۳/۹/۱۲ پذیرش: ۹۳/۹/۱۲

چکیده

واژه «اسم» و مشتقات آن از واژه‌های بسیار پرکاربرد در علوم متون اسلامی است و در کمپیوچری از مباحث الاهیاتی منوط به آن می‌باشد. این مقاله مفهوم واژه اسم و مشتقات آن با تاکید بر کاربرد آن در مورد خداوند را در قرآن از نظر معنای آن که آیا از مقوله لفظ است و یا مراد از اسم خدا، یکی از صفات خدا با لحاظ ذات خداوند است که لفظ از آن پرده برخیاری دارد، مورد تحلیل قرار داده آن‌گاه ده ترجمه فارسی (فولادوند، آیتی، مجتبیوی، مشکینی، مکارم شیرازی، صفرازاده، فیض‌الاسلام، الهی قمشه‌ای، شعرانی و معزی) را از جهت پایبندی به ترجمه دقیق آن در آیات مشتمل بر واژه اسم و مشتقات آن که در معنای عینی کاربرد دارد، سنجیده و به این نتیجه دست یافته است که ترجمه‌های یاد شده، عمدها در ترجمه آیات مفهوم اسم خدا را به درستی به فارسی ترجمه نکرده‌اند؛ هر چند در مواردی با افزودن توضیحاتی در صدد ترمیم آن برآمده‌اند.

واژگان کلیدی: اسم خدا، اسم تکوینی، قرآن، ترجمه قرآن.

۱- طرح مسئله

واژه «اسم» و مشتقات آن از واژه‌های بسیار پرکاربرد در متون دینی است و در علوم مختلف اسلامی دارای اصطلاحات گوناگون از این قرار است (روحی برنده، ۱۳۹۳: ۱-۱۲):

1- مفهوم اسم در لغت عبارت از علامت و نشانه است؛ 2- مفهوم اسم در عرف نیز به معنای «لفظ دال بر مسمی» است؛ 3- اسم در یک اصطلاح علم صرف و نحو در مقابل فعل و حرف، و به معنای کلمه‌ای است که بنفسه بر معنایی دلالت دارد، ولی همانند فعل، مقترب به زمان نیست؛ 4- اسم اصطلاح در دانش منطق در مقابل کلمه و آدات و مقصود از کلمه، همان فعل در صرف و نحو، و مراد از آدات، حرف و منظور از اسم، همان اسم در صرف و نحو است؛ 5- اسم بر پایه‌ی اصطلاح دیگر در علم صرف و نحو در مقابل لقب و کنیه عبارت است از کلمه‌ای (مشخصاً بنابر اصطلاح اول یعنی اسمی) که معرفه و از میان معارف مشخصاً علمی که نه مُصدَّر به اب و ام باشد و نه دلالت بر مدح و ذم کند؛ 6- اسم بر پایه اصطلاح دیگر در علم صرف و نحو در مقابل اعم از اسم ذات و اسم معنا است؛ یعنی در مواردی بر ذات قائم بذاته (اسم ذات) دلالت دارد. مانند: انسان، زید و... و در مواردی دیگر دلالت بر معنای قائم بغيره (اسم معنا) دلالت دارد مانند: ضرب، کتابت و... و صفت در مقابل این دو، بر ذاتی که مُتَصَّف به معنا و دارای یک ویژگی خاص است، دلالت دارد مانند ضارب، کاتب و... و همواره با وزن خاصی همراه است. مانند: اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبهه، صیغه مبالغه و اسم تفضیل؛ 7- در علم کلام، اصطلاح اسم در برابر صفات و افعال کاربرد دارد؛ زیرا اموری که به خداوند متعال نسبت داده می‌شود، یا فعل است، مانند: خلق؛ و یا صفت است، مانند حیات؛ و یا اسم، که از فعل یا صفت به صورت توصیفی ساخته شده و بر خداوند متعال اطلاق می‌گردد، مانند: خالق و حی؛ 8- در اصطلاح حکمت متعالیه و عرفان نظری، اسم به عنوان یک امر عینی در برابر ذات، صفت و فعل الهی قرار می‌گیرد و مراد از آن لحاظ ذات حق به اعتبار دارا بودن یکی از صفات می‌باشد؛ و 9- نیز در اصطلاح حکمت متعالیه و عرفان نظری، اسم به عنوان وجود تکوینی عینی غیر از اسمای الهی کاربرد دارد و تمامی موجودات به لحاظ دلالت بر حق، اسم حق هستند و وجودهای تکوینی خاص (انسان کامل، شخص شخیص رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع) اسم اعظم الهی می‌باشند.

مسئله پیش از این مقاله بررسی معنا/معانی اسم و مشتقات آن با تأکید بر کاربرد آن در مورد خداوند (اسم خدا) در کاربرد قرآن می‌باشد و عملده نظر بر پاسخ این مسئله است که آیا اسم خدا در قرآن و حدیث در اسم عینی کاربرد دارد و یا تنها در معنای لفظی به کار رفته است؟ و این مسئله در ترجمه‌های فارسی (مشخصاً ترجمه‌های: فولادوند، مجتبوی، آیتی، الهی قمشه‌ای، شعرانی، فیض الاسلام، مشکینی، معزی، مکارم، صفارزاده) چه میزان رعایت شده است. با این توجه که این مسئله به جز اشاره به آن در منابعی که در این مقاله مورد بهره برداری قرار می‌گیرند، در هیچ کتاب و مقاله‌ای به عنوان یک مسئله مورد پژوهش قرار نگرفته است.

2- کاربرد اسم در قرآن

آیات قرآنی که واژه اسم و مشتقات آن در مورد خداوند متعال به کار رفته، به دو دسته تقسیم می‌گردد:

(1) آیاتی که مقصود از واژه اسم و مشتقات آن، قطعاً اسم لفظی است. این آیات عبارت‌اند از: سوره مائدہ، آیه ۴؛ سوره انعام، آیه ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱ و ۱۳۸؛ سوره حج، آیه ۲۸، ۳۴، و ۴۰؛ سوره بقره، آیه ۱۱۴؛ سوره نور، آیه ۳۶. توضیح و تبیین هر یک از آن‌ها و ارایه منابع تفسیری و غیر آن برای یکایک آیات، ملال آور خواهد بود.

(2) آیاتی که واژه اسم و مشتقات آن در معنای عینی و خارجی استعمال شده است و یا حداقل احتمال استعمال معنای عینی در مورد آن‌ها وجود دارد، که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

2-1- آیه بسم‌له: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

قراین موجود در احادیث وارد از معصومین (ع) بیان‌گر این مطلب است که مقصود از اسم، در بسم‌له: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ اسم لفظی نیست. از جمله در حدیث منقول از رسول خدا (ص) «بسم الله الرحمن الرحيم» از بزرگ‌ترین اسمای خدا و

فاصله‌ی آن با بزرگ‌ترین اسم الهی، به اندازه‌ی فاصله‌ی سیاهی چشم با سفیدی آن به شمار آمده است: **﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾** اسم من اسماء الله الأکبر، و ما بينه و بين اسم الله الأکبر الا كما بين سواد العين و بياضها. (حویزی، 1412، ج 1: 8؛ ابن کثیر، 1412، ج 1: 18؛ سیوطی، 1404، ج 1: 8؛ شوکانی، بی‌تا، ج 1: 18) نیز در حدیثی از امام صادق (ع) «بسم الله الرحمن الرحيم» بزرگ‌ترین اسم خدا معرفی شده است: **﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾**، اسم الله الأکبر – أو قال – الأعظم. (حویزی، 1412، ج 1: 8) هم‌چنین از آن حضرت و هم‌چنین به نقل از امام رضا (ع) فاصله «بسم الله الرحمن الرحيم» نسبت به بزرگ‌ترین اسم خدا از فاصله مردمک به سفیدی چشم نزدیک‌تر دانسته شده و فرموده شده است: **﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾**، أقرب إلى اسم الله الأعظم من ناظر العين إلى بياضها. (حویزی، 1412، ج 1: 8) و در حدیثی از امام سجاد (ع) به نقل از امیرمؤمنان علی (ع) در توضیح معنای **﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾** آمده است که «الله» در «بسم الله الرحمن الرحيم» بزرگ‌ترین اسم از اسمای خداوند – عزوجل – است... متن حدیث چنین است: «إِنَّ قَوْلَكُ (اللَّهُ) أَعْظَمُ اسْمَ مِنْ اسْمَاءِ اللَّهِ – عَزَّوَجَلَّ – ...». (حویزی، 1412، ج 1: 13)

وجه دلالت این احادیث بر عینی بودن معنای اسم آن است که در این احادیث سخن از عینیت **﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾** با اسم اعظم و یا نزدیکی آن به اسم اعظم است و این خود بیانگر آن است که اسم اعظم و نیز **﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾** از مقوله الفاظ نخواهد بود؛ چراکه در الفاظ مراد از نزدیکی، اشتقاد است که در اینجا قطعاً اشتقاد (خواه اشتقاد صغیر یا کبیر یا اکبر) اراده نشده است و اساساً مراد از اعظم بودن نیز طولانی و یا بزرگ بودن لفظی نخواهد بود. در واقع، این قیاس در شکل منطقی خود یک قیاس استثنایی است؛ به این صورت که اگر **﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾** از مقوله الفاظ بود، عینیت و یا نزدیکی آن به اسم اعظم معنا نداشت، و این در حالی است که در این دسته از احادیث به عینیت و یا نزدیکی آن به اسم اعظم توصیف

شده است. بنابراین، **﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾** از مقوله الفاظ نخواهد بود و در نتجه قهراً حکایت از یک امر عینی و خارجی خواهد بود.

از این روی، برخی مفسران گفته‌اند که متعلق «باء» در «بسیم» مضمون کلی سوره و حقایقی است که بلافضله در کل سوره ذکر شده است. بدین معنا که خداوند متعال بخواهد بفرماید: حقایق آینده، به اسم الله - که رحمان و رحیم از فروع آن است - تحقق می‌یابد. امام خمینی(ره) چنین می‌فرماید: «محتمل است که در تمام سوره‌های قرآن **﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾** متعلق باشد به آیه‌ای که بعد از آن می‌آید. گرچه گفته شده است که **﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾** متعلق است به جمله مقداری، لیکن بیشتر به نظر انسان می‌آید که **﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾** ها متعلق باشد به (جمله‌ای از) خود سوره. مثلاً در سوره حمد **﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾** (یعنی) به اسم خدای - تبارک و تعالی -، حمد برای او است.» (خمینی، 1370: 305، 242، 333)؛ و یا اینکه بگوییم: متعلق «باء» در «بسیم» «ابتدا» و یا «استعین» است، ولی متعلق هر یک از آن دو غرض محصل از کلام و کل سوره باشد، که مثلاً در مورد سوره فاتحه، ستایش خدا با اظهار عبودیت و اقرار به پرستش و استعانت و درخواست هدایت خدا می‌باشد. (طباطبائی، 1393، ج 1: 16-17)

از این گذشته، برخی از مفسران به این که مقصود از اسم، در **﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾**، حقیقت عینی است تصریح کرده‌اند. از جمله در تأویلات عبدالرزاق قاسانی (معروف به تفسیر ابن عربی) در ذیل **﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾** آمده است که اسم هر چیز عبارت است از چیزی که به واسطه آن شناخته می‌شود. بنابراین، اسمای خداوند متعال همان صور نوعیه و وجودهای خارجی هستند که با ویژگی‌ها و ماهیات خود بر صفات و ذات الهی و با وجودشان بر ذات الهی و با تعین خاص خودشان بر وحدت خداوند دلالت دارند، زیرا صور نوعیه و موجودات ظواهر الهی هستند که خداوند به وسیله آن‌ها شناخته می‌شود. (محی الدین ابن عربی، 1422، ج 1: 27؛ قبصی، 1375: 24)

همچنین «محیی الدین ابن عربی» در «الفتوحات المکیة»، «باء» موجود در «بسم الله» را به مبتدای مضمر متعلق دانسته و آورده است که از آن جا که ما پیش از این گفتیم اسمای الهی سبب وجود عالم و مسلط بر جهان و مؤثر در آن هستند، بنابراین «بسم الله الرحمن الرحيم» از نظر ما، خبر برای مبتدای مضمر است و آن عبارت است از «ابتداء و آغاز و ظهور جهان»، گویی خداوند می فرماید: ظهور جهان به «بسم الله الرحمن الرحيم» است، یعنی به واسطه اسم الله که رحمان و رحیم است، جهان به ظهور پیوست.

(محیی الدین ابن عربی، بی تا، ج 1: 102؛ آلوسی، بی تا، ج 1: 49)

2-2- آیه ﴿أَفْرَاٰ بِإِسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ و آیات مشابه

این دسته از آیات عبارت اند از: 1- آیه ﴿أَفْرَاٰ بِإِسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ (علق/1): 2- آیه ﴿فَسَبَّبَ إِسْمَ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ (وافعه/74): 3- آیه ﴿وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَّكَّلَ إِلَيْهِ تَبَّكَّلًا﴾ (مزمل/8): 4- آیه ﴿وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بِكُنْدَةٍ وَ أَصْبِلَا﴾ (انسان/25): 5- آیه ﴿وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى﴾ (اعلی/15): و 6- آیه ﴿سَبَّبَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَغْلَى﴾ (اعلی/1). احتمال اینکه در این آیات مراد از اسم، اسم عینی باشد، کمتر از احتمال اسم لفظی نیست. صدرالمتألهین (ره) در مورد آیه اخیر و نیز آیه ﴿تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَلِ وَ الْإِكْرَامِ﴾ (الرحمن/78) که در ادامه خواهد آمد، می گوید: لفظ و صوت و آنچه از این دو تشکیل می یابد، از عوارض اجسام و از پست ترین وجودات به شمار می آید و لذا مقدس و منزه شمردن آنها معنا ندارد. و احتمال اینکه از باب مجاز حذف و یا مجاز در تشییه باشد، با وجود احتمال معنای حقیقی و عدم ضرورت احتمال معنای مجازی، بعيد است (صدرالمتألهین، 1383، ج 1: 33). نیز در مورد آیه اول از سوی امام خمینی مطرح شده است که محتمل است مقصود این باشد که ای رسول ما، قرائت خود را با اسم پروردگارت که تو را آفرید، تحقّق ببخش و آغاز کن. (امام خمینی، بی تا: 325)

3- آیه ﴿تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَلِ وَالْأَكْرَام﴾ (الرحمن/78)

درباره این آیه، احتمال گذشته مطلب روشن‌تر است، زیرا هردو احتمال در معنای ﴿تَبَارَكَ﴾: ۱- متعالی و منزه بودن و ۲- پر خیر و برکت بودن اسم پرورگار (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۹: ۴۸۶؛ طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۹: ۳۵۳؛ طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۱۹: ۱۱۱؛ طبری، ۱۴۱۵، ج ۲۷: ۲۱۴؛ قرطبي، بي تا، ج ۱۷: ۱۹۳) با این که اسم یک حقیقت باشد نه صرفاً یک نام، تناسب بیشتری دارد. برخی از مفسران و اندیشمندان بزرگ اسلامی تلویحاً اسم در آیه مورد بحث را به اسم عینی تفسیر نموده‌اند. (فیض‌کاشانی، ۱۹۷۹، ج ۵: ۱۱۷؛ طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۱۹: ۱۱۲؛ صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۸: ۱۱۸؛ صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۳).

4- آیه ﴿وَقَالَ أَرْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَعْجِرًا هَا وَمُؤْسَاهًا﴾ (هود/41)

در این آیه نیز اگر بر طبق ظاهر آیه، ﴿مَعْجِرًا هَا وَمُؤْسَاهًا﴾ را مبتدای مؤخر و ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ را متعلق به خبر محفوظ بدانیم و بگوییم مقصود این است که حرکت و ایستایی کشته‌ی به اسم خدا است، با احتمال این که مقصود از اسم یک حقیقت عینی و خارجی مراد باشد، سازگارتر است؛ چنان که این احتمال در تفسیر رازی به عنوان احتمال دوم مطرح شده است، در برابر احتمال دیگر که مجموع دو جمله ﴿أَرْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَعْجِرًا هَا وَمُؤْسَاهًا﴾ یک کلام بوده و مقصود از آن دستور رکوب و مقرون بودن آن به ذکر یاد خدا است؛ ولی بر اساس احتمال این که این دو جمله از هم جدا باشند دستور رکوب یک دستور است و جمله‌ی دیگر، توجه دادن به یک نکته توحیدی و آن این است که جریان کشته‌ی بر اسم، امر و قدرت خدا استوار می‌باشد و خدا است که کشته‌ی را جاری ساخته و متوقف می‌کند. (رازی، بي تا، ج ۱۷: ۲۲۹؛ قرطبي، بي تا، ج ۹: ۳۶؛ طوسی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۴۸۷؛ زمخشري، ۱۴۱۶، ج ۲: ۲۶۹)

نیز در این‌باره در «تفسیر ابن‌عربی» آمده است که ﴿وَقَالَ أَرْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَعْجِرًا هَا وَمُؤْسَاهًا﴾ یعنی به واسطه اسم اعظم خدا - که عبارت از وجود عارف کامل تکامل یافته

از میان افراد نوع انسانی است - کشتی [امور جهان] روان گشته و احکام آن به مرحله اجرا درآمده و در دریای عالم جسمانی جریان پیدا کرده و ایستایی و استواری و ثبوت پیدا می‌کند؛ چنان که برای اجرای احکام و روان ساختن امور و شریعت و نیز برای تثبیت و استوار ساختن آن، وجود پیامبر یا امام یا دانشمند دینی مورد نیاز است و این مسأله مشهود ما است. (محیی الدین ابن عربی، 1422، ج 1: 323؛ آلوسی، بی‌تا، ج 12: 78)

2-5- آیات اسمای حسنی

آیات اسمای حسنی عبارت‌اند از: ۱- آیه ﴿وَلِلَّهِ الْأَشْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَالِهِ﴾ (ارف/180)؛ ۲- آیه ﴿فُلِّي اذْعُوْا اللَّهَ أَوْ اذْعُوْا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوْا فَلَلَّهِ الْأَشْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ (سراء/110)؛ ۳- آیه ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَشْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ (طه/8) و ۴- آیه ﴿هُوَ اللَّهُ الْحَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَشْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ (حشر/24). در این آیات مقصود از اسمای الهی که بهترین اسمای است، کمالات خاص خداوند متعال است به گونه‌ای که حضرت حق به آن‌ها توصیف می‌شود، نه صرفاً نامهای لفظی برای حضرت حق، و تتمه آیه شریفه پنجم که می‌فرماید: ﴿وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ﴾ در مقام رد کسانی است که در اسمای الهی دچار الحاد و انحراف هستند، یعنی کمالات نامتناسب و غیرحسنی را به حضرت حق انتساب می‌دهند؛ نه این که صرفاً الفاظ نامتناسب را به ساحت مقدس حضرت حق نسبت می‌دهند.

علامه طباطبایی در ذیل آیه پنجم می‌گوید: اسم در لغت به معنای «دال بر چیز» است، خواه فقط مشیر به ذات شیء باشد (مانند زید، عمرو و به خصوص اعلام مرتجل) و یا علاوه بر این، بر معنای وصفی موجود در ذات دلالت کند (مانند واژه حسن، اگر علاوه بر اشاره به ذات شخص، زیبایی و حسن او نیز مورد نظر باشد؛ ولی در آیه شریفه مورد بحث، قطعاً اسم در معنای دوم به کار برده شده است؛ زیرا واژه «حسنی» که مؤنث احسن و اسم تفضیل است روشن می‌کند که مراد از اسماء در اینجا، اسمائی است که علاوه بر ذات متعالی حضرت حق، بر معنای وصفی دلالت دارد؛ بلکه علاوه بر این

مشخص می‌سازد که اسماء الهی، نه تنها حسن است بلکه احسن می‌باشد. برای نمونه: شجاع و عفیف دو صفت حسن هستند ولی از آن جا که مشیر به خصوصیت جسمانی هستند اطلاق آن‌ها بر ذات حضرت حق روا نخواهد بود. بنابراین، اسماء حُسْنی، اسماء و اوصافی هستند که بر صفت و کمال حضرت حق دلالت دارند به گونه‌ای که از گونه نقص و عدم خالی است. (طباطبائی، 1393، ج 8: 343 - 342)

حضرت علامه طباطبائی در مفهوم آیات مورد بحث دو نکته دیگر بیان کرده است:

۱- مقدم آورده شدن واژه **﴿الأشْمَاء﴾** که جمع محلی به لام است، افاده عموم می‌کند که هیچ قرینه‌ای که دلالت بر این کند که الف و لام در اینجا، برای عهد است، در میان نیست، جز ذهنیتی که قابل است این قول از احادیث بیانگر اسمای حُسْنی الهی برداشت شده است. ۲- مقدم شدن خبر بر مبتدا در جمله **﴿وَلِلَّهِ الْأَشْمَاءُ الْحُسْنَى﴾** افاده حصر می‌کند؛ ولی از آن جا که خداوند متعال خود اسمای حُسْنی (مانند: حیات، خلق و رحمت) را به غیر خود نیز نسبت می‌دهد. بنابراین، مقصود از حصر اسمای حُسْنی برای خداوند، حصر حقیقت آن‌ها خواهد بود؛ یعنی واقعیت و حقیقت این حقایق از آن خدا است و هیچ کس و یا چیز در این مورد با او شریک نیست، ولی خداوند بر اساس اراده و مشیت خود، آن‌ها را در اختیار موجودات دیگر می‌گذارد. (طباطبائی، 1393، ج 8: 342 - 344)

به گونه دیگر، می‌توان گفت از توصیف **﴿الأشْمَاء﴾** به **﴿الْحُسْنَى﴾** برداشت می‌شود که مراد از اسم‌های توصیف شده، اسمای لفظی نیست؛ زیرا معنا ندارد در مقام استناد و انحصار اسمای خداوند، مراد از بهترین و زیباتر بودن اسماء، زیبایی و زشتی لفظی مراد باشد. بنابراین، مراد حقیقت و مسمای لفظ و اسم خواهد بود که یک واقعیت عینی است.

۶- آیه **﴿عَلَمَ ءَادَمَ الْأَشْمَاءَ﴾**

درباره آیات **﴿وَعَلِمَ ءَادَمَ الْأَشْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنِّيُونِي بِإِشْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَدِيقِي * قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلِمْنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ**

* فَالْيَادُمُ أَنِّيهِمْ بِأَشْمَاءِهِمْ فَلَمَّا أَمْبَأَهُمْ بِأَشْمَاءِهِمْ قَالَ أَلْمَ أَقْلَ لَكُمْ إِنِّي أَغْلَمُ غَيْرَهُمْ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَغْلَمُ مَا يُبَدُّونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (بقره/30-33)، اگر چه در اینکه منظور از «الأشماء» چندین احتمال مطرح است: 1- مقصود از آنها اسمی و نامهای موجودات است. 2- منظور از آنها وجودات خارجی و مسمیات موجودات است. چنانکه روایاتی بر تایید هریک از این دو دیدگاه دلالت دارد (فیض کاشانی، 1979، ج 1: 110). 3- مراد از آنها اسمای الهی است؛ لیکن دیدگاه نخست با این اشکال مواجه است که آموختن چندین واژه به انسان یا آدم (ع) چنان ارزشی ندارد که به واسطه آن بر فرشتگان ببالد (فیض کاشانی، 1979، ج 1: 111) و نیز در این صورت، فرشتگان نیز باید مانند آدم دانای به آن اسماء شده باشند، و در داشتن آن علم با او مساوی باشند، برای اینکه هرچند در این صورت آدم به آنان تعلیم داده، ولی خود آدم هم به تعلیم خدا آن را آموخته بود. پس دیگر نباید آدم اشرف از ملائکه باشد، و اصولاً نباید احترام بیشتری داشته باشد، و خدا او را بیشتر گرامی بدارد، و ای بسا ملائکه از آدم برتری و شرافت بیشتری می‌داشتد. و نیز نباید ملائکه به صرف اینکه آدم علم به اسماء دارد قانع شده باشند، و استدلالشان باطل شود؛ زیرا در ابطال حجت ملائکه این چه استدلالی است که خدا به یک انسان مثلاً علم لغت بیاموزد و آن‌گاه وی را به رخ ملائکه مکرم خود بکشد و به وجود او مبهات کند و او را بر ملائکه برتری دهد، با اینکه ملائکه آن قدر در بندگی او پیش رفته‌اند که، (لَا يَسْقُونَهُ بِالْفَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ؛ از سخن خدا پیشی نمی‌گیرند، و بامر او عمل می‌کنند) (انبیاء/27)، آن‌گاه باین بندگان پاک خود بفرماید: که این انسان جانشین من و قابل کرامت من هست، و شما نیستید؟ آن گاه اضافه کند که اگر قبول ندارید، و اگر راست می‌گویید که شایسته مقام خلافتید، و یا اگر در خواست این مقام را می‌کنید، مرا از لغتها و واژه‌هایی که بعدها انسانها برای خود وضع می‌کنند، تا به وسیله آن یکدیگر را از منویات خود آگاه سازند، خبر دهید. (ر.ک: طباطبائی، 1393، ج 1: 117 - 118) و دلیل بر درستی دیدگاه دوم آن

است که اساساً واژه اسم بر هر نوع دالی که علامت و نشانه مدلول باشد، وضع شده است، اعم از آنکه آن دال لفظ باشد و یا غیر آن (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۹۷۹، ج ۱: ۱۱۲). و اما وجه توفیق میان نظریه دوم و سوم و عدم تهافت میان پذیرش آن دو این است که میان اسماء و کمالات حق و موجودات که اسم تکوینی حق هستند، رابطه ظاهر و مظہر برقرار است و موجودات مظاهر اسماء و کمالات حق می باشند. بنابراین، تفاوتی میان اینکه این اسماء، اسمای حق به شمار آیند و یا اسمای موجودات وجود ندارد و هر دو کاربرد به اعتباری درست هستند. (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۹۷۹، ج ۱: ۱۱۲-۱۱۳؛ صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۲: ۳۲۰).

۳- بررسی ترجمه‌های فارسی قرآن در برگردان آیات مربوط به «اسم خدا»

با توجه به مجموعه قرائتی که یاد شد، اسم در این آیات به معنای تکوینی و عینی و نه به معنای لفظی به کار رفته است و مراد از آن، همان اصطلاح هشتم و واقعیت تکوینی و حقیقت عینی خارجی صفت خدا با لحاظ ذات خداوندکه الفاظ حکایت گر از آن هستند، می‌باشد و نه صرف الفاظ. در ادامه میزان پایبندی به معنای یاد شده را در برخی ترجمه‌های فارسی آیات یاد شده پی می‌گیریم.

۱-۳- ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

فولادوند: به نام خداوند رحمتگر مهربان

آیتی و مجتبیوی: به نام خدای بخشاینده مهربان

الهی قمشه‌ای و مشکینی: به نام خداوند بخشندۀ مهربان

شعرانی و معزی: به نام خداوند بخشاینده مهربان

فیض الاسلام: به نام خدای بی‌اندازه بخشاینده بسیار مهربان

مکارم شیرازی: به نام خداوند بخشندۀ مهربان

صفارزاده: به نام خداوند نعمت‌بخشنده رحمگستر

در ترجمه‌های مورد مطالعه به «نام» برگردان شده است. و این در حالی است که بنا بر شواهد یاد شده در این مقاله، مقصود از «اسم» در «بسمله» هرگز به معنای «نام» نخواهد بود، بلکه مراد از آن حقیقتی خارجی نام خدا است که نام خدا، بیانگر مفهوم آن است و بر این اساس، پیشنهاد می‌شود عبارت «حقیقتِ نام» و یا «واقعیت خارجی نام» جانشین آن گردد، و یا حداقل حقیقت و یا واقعیت در داخل پرانتز قرار گیرد. چراکه گذشته از قراین گذشته، معنایی ندارد که مفهوم حقیقی فعل مقدّر (ابتداًی یا استعين) به واژه نام که از مقوله الفاظ است تعلق گیرد، بلکه خوانند آیه واقعاً با تکیه بر حقیقت صفت خدا که اسم لفظی از آن پرده برمی‌دارد، کار خود را آغاز می‌کند و یا از او یاری می‌گیرد.

3-2-﴿أَفْرُ أَيْشِمْ رَبِّكَ الَّذِي حَلَقَ﴾

فولادوند: بخوان به نام پروردگارت که آفرید.

مجتبوی: بخوان به نام پروردگارت که بیافرید - همه آفریدگان را -.

آیتی: بخوان به نام پروردگارت که بیافرید.

الهی قمشه‌ای: (ای رسول گرامی بrixiz و قرآن را) به نام پروردگارت که خدای آفریننده عالم است (بر خلق) قرائت کن.

شعرانی: بخوان بنام پروردگارت که آفرید.

فیض الاسلام: (ای محمد صلی الله علیه و آله آنچه را به سوی تو وحی می‌شود) بخوان در حالی که به نام پروردگارت (به بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) ابتداء کننده باشی، آن پروردگاری که هر چیز را (قدرت و تواناییش) آفریده است.

مشکینی: بخوان (این کتاب را با شروع) به نام پروردگارت، آن که (همه آفریده‌ها را او) آفرید.

معزی و مکارم: بخوان به نام پروردگار خویش که آفرید.

صفارزاده: [ای پیامبر!] قرآن را به نام آفریدگار پروردگارت بخوان به نام خدایی که تمام موجودات عالم را خلق فرمود.

در ترجمه این آیه نیز تمامی ترجمه‌ها در برگردان «اسم» به واژه «نام» بستنده کرده‌اند و این در حالی است که بنا بر دیدگاه تفسیری که ارائه گردیده، قرائت به حقیقت نام پروردگار تحقق می‌یابد و نه با گویش نام آن. بدین لحاظ این مورد نیز پیشنهاد می‌گردد ترجمه آیه به این صورت انجام پذیرد: «بخوان به (حقیقت) نام پروردگارت که...».

3-3- **﴿فَسَيِّعْ بِإِسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ (واقعه / 74)**

فولادوند: پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی.

مجتبیوی: پس نام پروردگار بزرگ خود را به پاکی یاد کن.

آیتی: به نام پروردگار بزرگ خود تسبیح گوی.

الهی قمشه‌ای: پس (ای رسول) به نام بزرگ خدای خود تسبیح گو.

شعرانی: پس تسبیح گوی به نام پروردگارت که بزرگ است.

فیض الاسلام: پس (از اثبات توحید و معاد پیغمبر اکرم را به تنزیه و پاک دانستن خود از شریک و انبیاز و از آنچه شایسته او نیست امر نموده می‌فرماید: ای محمد صلی الله علیه و آله) به پاکی یاد کن نام (ذات) پروردگار بزرگ خود را.

مشکینی: پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی (او را از هر عیب و نقصی بری دان).

مکارم: حال که چنین است به نام پروردگار بزرگت تسبیح کن (او را پاک و منزه بشمار)!

صفار زاده: پس [ای انسان! در برابر این نعمتها که به لطف خداوند در اختیارت قرار گرفته] به ستایش و ذکر پاکی نام و صفات آفریدگار پروردگارت آن بی‌همتا بزرگ مشغول باش.

در ترجمه این آیه نیز تمامی ترجمه‌ها برگردان واژه «اسم» را «نام» ذکر کرده‌اند، با این تفاوت که عمداً نسبت تسبیح و به پاکی یاد کردن را به شیوه تسبیح و به پاکی یاد کردن داده‌اند و «باء» را ترجمه کرده‌اند و برحی (مجتبی و فیض الاسلام) با زاید و تأکیدی دانستن آن، تسبیح را به خود نام نسبت داده و به این صورت ترجمه کرده‌اند: «نام پروردگار بزرگ خود را به پاکی یاد کن» که حقیقتاً اشکال را بیشتر نمایان کرده است، چراکه نام را به پاکی یاد کردن مراد خداوند از تسبیح نیست، بلکه خدا را به پاکی یاد کردن مقصود از تسبیح است، لذا فیض الاسلام بعد از نام واژه «ذات» را در داخل پرانتز آورده است تا این اشکال را برطرف کند؛ و این در حالی است که اگر «اسم» به حقیقت خارجی صفت الهی ترجمه می‌شد و یا حداقل پیش از نام، حقیقت در داخل پرانتز گنجانده می‌شد، به این تکلف نیازی نبود.

3-4- (اَذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَّلُّ إِلَيْهِ تَبَّلِّاً) (沫مل / 8)

فولادوند: و نام پروردگار خود را یاد کن و تنها به او پرداز.

مجتبی: و نام پروردگارت را یاد کن و از همه بریده شو و یکسره روی دل بدلو آر.

آیتی: و نام پروردگارت را یاد کن و از همه بیر و به او بپیوند.

الهی قمشه‌ای: و (دایم در شب و روز) نام خدا را یاد کن و به کلی از غیر او علاقه ببر و به او پرداز.

شعرانی: و یاد کن اسم پروردگار خود را و منقطع شود بسوی او منقطع شدنی.

فیض الاسلام: و (پس از آن بجا آوردن آنچه را که بعد از خواندن قرآن سزاوار است بیان نموده می‌فرماید: ای محمد صلی الله علیه و آله) نام پروردگارت را (به یاد آوردن نعمتهای او بوسیله تهلیل، تحمید، تسبیح و تکبیر) یاد کن و از دنیا دوری نموده بسوی او روی آور دوری نمودن و روی آوردن کامل (طوری که بجز بسوی او روی نیاوری و حاجت و خواسته‌ات را از جز او نخواهی).

مشکینی: و نام پروردگار خود را (به زبان و دل) یاد کن و (در دل) از همه چیز به سوی او منقطع شو.

معزی: و یاد کن نام پروردگار خویش را و به سویش گرای گراییدنی.

مکارم: و نام پروردگارت را یاد کن و تنها به او دل بیند!

صفارزاده: پس در شب، بریله از اغیار به نیایش آفریدگار پروردگارت پرداز و به ذکر نام و صفاتش مشغول باش.

ماجرای ذکر شده در آیه گذشته در ترجمه آیه مورد بحث نیز همچنان ادامه می‌باید و تنها مترجمی که به مسئله تنبه پیدا کرده است، صفارزاده است که پس از واژه نام، «و صفاتش» را آورده است، تا نشان دهد که مراد از آیه حقیقتاً یاد کرد خدا صفات خداست و نه صرف نام و اسم لفظی خدا؛ مگر آنکه گفته شود مراد از ذکر، ذکر لفظی است که احتمالی غیر راجح در معنای آیه به ویژه با توجه به سیاق به شمار می‌آید.

3-5-﴿وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا﴾ (انسان / 25)

فولادوند: و نام پروردگارت را بامدادان و شامگاهان یاد کن.

مجتبیوی: و نام پروردگارت را بامداد و شبانگاه یاد کن - در نماز و بیرون نماز.

آیتی: و بامدادان و شامگاهان نام پروردگارت را بر زبان بیاور.

الهی قمشه‌ای: و نام خدایت را صبح و شام (به عظمت) یاد کن.

شعرانی: و یاد کن نام پروردگار ترا بامداد و شبانگاه.

فیض الاسلام: و (پس از امر به صبر و شکیبایی بر اذیت و آزار کفار آن حضرت را به عبادت و بندگی که موجب آسودگی دل است امر نموده می‌فرماید؛) در اول روز و آخر آن نام پروردگارت را به یاد آور.

مشکینی: و نام پروردگار خود را در بامداد و شامگاه (به هر ذکر مطلق و خاصه به نماز صبح و ظهر و عصر) یاد کن.

معزی: و ببر نام پروردگارت را بامدادان و شب هنگام.
مکارم: و نام پروردگارت را هر صبح و شام به یاد آور!
صفارزاده: و هر صبح و شام به ذکر نام آفریدگار پروردگارت مشغول باش.
در این آیه نیز همه ترجمه‌های مورد مطالعه واژه «اسم» را به «نام» ترجمه کرده‌اند و لی از ترجمه آیتی برمی‌آید که مراد از نام، نام لفظی است؛ زیرا «واذکر» را به «بر زبان بیاور» ترجمه کرده است؛ و از ترجمه معزی نیز که واژه «ببر» را برگردان «واذکر» به شمار آورده است، این استفاده می‌شود؛ و این در حالی است که این گونه ترجمه، ترجمه صحیحی به نظر نمی‌رسد، چراکه نه تنها دلیلی در آیه بر تخصیص مفهوم ذکر به ذکر لفظی در میان نیست، بلکه سیاق و اطلاق آیه دلالت بر هم پوشانی ذکر قلبی و عملی دلالت دارد.

6-3-﴿وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى﴾ (اعلیٰ / 15)

فولادوند: و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد.
مجتبیوی: و نام پروردگارش را یاد کرد - به توحید و تکبیر - پس نماز گزارد.
آیتی: آنان که نام پروردگار خود را بر زبان آورند و نماز گزارند.
الهی قمشه‌ای: و به ذکر نام خدا به نماز و طاعت پرداخت.
شعرانی و معزی: و یاد کرد نام پروردگارش را پس نماز گزارد.
فیض الاسلام: و نام پروردگارش را یاد نمود (و او را شناخت) پس نماز خواند.
مشکینی: و نام پروردگار خود را یاد کرد و خضوع نمود و نماز خواند.
مکارم: و (آن که) نام پروردگارش را یاد کرد سپس نماز خواند!
صفارزاده: و نیز آنکس که بر ذکر نامها و صفات آفریدگار پروردگارش مداومت بورزد و نماز بخواند [رستگار می‌شود].

ترجمه آیتی در این آیه نیز اشکال یاد شده در ترجمه آیه گذشته را در بردارد. در مقابل، صفارزاده همانند آیه چهارم با ذکر واژه «صفات» در کنار نامها، اشکال را زدوده است، هرچند با ترجمه غیرپایبند مفرد (اسم) به جمع (نامها و صفات) دچار خطای دیگر شده است.

7-3- سَبْحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى (اعلیٰ /1)

فولادوند: نام پروردگار والای خود را به پاکی بستای.

مجتبوی: نام پروردگار والاتر را - که برتر از همه چیزهاست - به پاکی بستای.

آیتی: نام پروردگار بزرگ خویش را به پاکی یاد کن.

الهی قمشه ای: (ای رسول ما) نام خدای خود را که برتر و بالاتر (از همه موجودات) است به پاکی یاد کن.

شعرانی: تنزیه کن به نام پروردگار خود که برتر است.

فیض الاسلام: (ای محمد صلی الله علیه و آله) نام پروردگارت را (علاوه بر ذات مقدسه او) که بلندمرتبه‌تر از هر چه جز آن است.

مشکینی: نام پروردگار برتر و والاتر خود را تنزیه کن (به زبان به پاکی بستای و به دل از هر عیب و نقص منزه دان، و نامهای اختصاصی).

معزی: تسبیح گوی نام پروردگار خویش را آن برتر.

مکارم: منزه شمار نام پروردگار بلندمرتبه‌ات را!

صفارزاده: [ای پیامبر] ستاینده‌ی نام آفریدگار پروردگارت آن بی‌همتا در والایی، باش.
در ترجمه این آیه اگرچه عبارات مترجمان گونه گون است، لیکن در برگردان واژه «اسم» به «نام» هیچ اختلافی ندارند، لذا اشکال متوجه همه است که چگونه با حمل تسبیح بر حقیقت آن که ظهور آیه در آن است و نه تسبیح لفظی صرف، می‌توان متعلق آن را واژگان و لفظ به شمار آورد؟

3-8- **﴿تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَام﴾ (الرحمن / 78)**

فولادوند: خجسته باد نام پروردگار شکوهمند و بزرگوارت!

مجتبیوی: بزرگ و والاست نام پروردگار تو، خداوند شکوه و ارجمندی.

آیتی: بزرگ است نام پروردگار تو آن صاحب جلالت و اکرام.

الهی قمشه‌ای: بزرگوار و مبارک نام پروردگار توست که خداوند جلال و عزت و احسان و کرامت است.

شعرانی: افزون آمد آنکه به دست اوست پادشاهی و اوست بر هر چیزی توانا.

فیض الاسلام: منزه و پاک (از صفات ناشایسته) است خدایی که سلطنت و پادشاهی (دنيا و آخرت) بدست (قدرت و توانایی) او است، و او (در پادشاهی اش) بر هر چیز توانا است.

مشکینی: مقدس و والا و پرخیر و برکت است آن (خدایی) که ملکیت حقیقی و حاکمیت بر جهان هستی در دست (قدرت) اوست (زیرا آفرینش و حفظ و تدبیر آن تحت اراده اوست) و او بر هر چیزی تواناست.

معزی: خجسته باد آنکه به دستش پادشاهی است و او است بر همه چیز توانا.

مکارم: پربرکت و زوالناپذیر است کسی که حکومت جهان هستی به دست اوست، و او بر هر چیز تواناست.

صفارزاده: متشا خیر و برکات است آن ذات اقدسی که فرمانروایی کل هستی به دست قدرت فناناپذیر اوست و او بر هر چه اراده فرماید تواناست.

در ترجمه این آیه برخلاف آیات گذشته، ترجمه‌های مورد مطالعه به جز ترجمه فولادوند، مجتبیوی و آیتی و الهی قمشه‌ای، همگان به نکته بحث تنبه پیدا کرده اند که متعلق منزه و پاک و مقدس، صفات خدا است و نه نام او، ولی به جای اینکه واژگان را درست برگردان کنند، یکسره از ترجمه «اسم» عدول کرده و واژه «آن که» (شعرانی و

معزی)؛ یا «خدایی که» (فیض الاسلام و مشکینی)؛ یا «کسی که» (مکارم)؛ یا «آن ذات اقدسی که (صفارزاده) را جانشین آن کرده‌اند.

۳-۹- ﴿وَ قَالَ أَرْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مُزْسَاهَا﴾ (هود/41)
فولادوند: و [نوح] گفت: «در آن سوار شوید. به نام خداست روان‌شدنش و لنگر انداختنش.»

مجتبی‌ی: و گفت: در آن سوار شوید، که رفتن و ایستادنش به نام خداست.
آیتی: گفت: بر آن سوار شوید، که به نام خدا به راه افتاد و به نام خدا بایستد.
الهی قمشه‌ای: و نوح دستور داد که شما مؤمنان به کشتی در آیید تا به نام خدا کشتی هم روان شود و هم به ساحل نجات رسد.

شعرانی: و گفت سوار شوید در آن بنام خدا در وقت راندنش و وقت بازداشتیش.
فیض الاسلام: و نوح (پس از آنکه از هر جفتی از حیوانات یک نر و یک ماده در کشتی گذارد به کسان خود و بمؤمنین) گفت: در کشتی سوار شوید در حالی که هنگام روان شدن و ایستادن آن بسم الله گوئید و از نام او کمک و یاری بخواهید.

مشکینی: و (نوح) گفت: در آن سوار شوید در حالی که هنگام حرکت و توقف آن بسم الله گویید و بسم الله (کلید) حرکت و سکون آن است.

معزی: گفت سوار شوید در آن با نام خدا روان‌شدنش و لنگر انداختنش.
مکارم: او گفت: «به نام خدا بر آن سوار شوید! و هنگام حرکت و توقف کشتی، یاد او کنید.»

صفارزاده: و نوح گفت: «به نام خداوند سوار بر کشتی شوید و به نام خداوند [هنگام توقف کشتی] از آن پیاده شوید.»

در ترجمه آیه مورد بحث اگرچه عبارات ترجمه‌های مورد مطالعه متفاوت است، لیکن هیچ کدام به یکی از دو احتمال تفسیری که در گذشته بدان اشاره رفت، حداقل به

عنوان احتمال اشاره نکرده اند، و این در حالی است که حقیقتاً راندن و باز ایستادن و لنگر انداختن کشتی، هرگر با «نام» لفظی تحقق نمی‌یابد، مگر آنکه جمله را از حالت خبری که ظهور آن در تحقق است به یک جمله انشائی برگرداند و این گونه ترجمه کنیم، کاری که فیض الاسلام، مشکینی، مکارم و صفارزاده مرتکب شده‌اند و در خطای دو چندان افتاده‌اند.

3-10- ﴿وَلِلَّٰهِ الْأَشْمَاءُ الْخَيْنَىٰ قَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْجِدُونَ فِي أَشْمَالِنَّٰهِ﴾ (اعراف / 180)
فولادوند: و نامهای نیکو به خدا اختصاص دارد، پس او را با آنها بخوانید، و کسانی را که در مورد نامهای او به کثری می‌گرایند رها کنید.

مجتبوی: و نیکوترين نامها خدای راست، پس او را بدانها بخوانید و کسانی را که در باره نامهای او به کثری می‌کنند - یا به گفتگو و ستیزه می‌پردازند - و اگذارید.
آیتی: از آن خداوند است نیکوترين نامها. بدان نامهایش بخوانید. آنها را که به نامهای خدا الحاد می‌ورزند و اگذارید.

الهی قمشه‌ای: و خدا را نیکوترين نامهاست، بدانها خدا را بخوانید، و آنان را که در نامهای او به انحراف می‌گرایند به خود و اگذارید.

شعرانی: و مر خدا راست نامهای نیکو پس بخوانیدش بآنها و و اگذارید آنها را که می‌بیاطل مینمایند در نامهای او.

فیض الاسلام: و (پس از آن برای اینکه بندگان همیشه او را بیاد آورند و به سوی او تضرع و زاری کنند و هدایت و راهنمایی بهر خیر و نیکی را از او بخواهند می‌فرماید):
 برای خدا نامهای نیکو است (زیرا معانی آنها نیکو است) پس (در هر حال) او را بآن نامها بخوانید (مانند یا الله یا رحمن، یا رحیم و یا خالق السموات و الارض بگوئید) و و اگذارید (پیروی ننمایید) کسانی را که از نامهای او عدول کرده و برمی‌گردند (جز اول را بآن نامها مینامند و آنها را تغییر می‌دهند، «چنان که مشرکین بتهاشان را الهه و خدایان

می‌نامیدند، و اللَّهُ، عزیز و منان را تغییر داده یک بت را لات، و یکی را عزی و بتی را منات می‌گفتند» یا پیروی نمایید آنان را که خدا را بچیزی که لائق و شایسته او و جائز و روانیست وصف نموده و می‌نامند).

مشکینی: و برای خداست بهترین نام‌ها (به جهت حسن معانی و علوّ مفاهیم آنها) پس او را بدان نام‌ها بخوانید و کسانی را که در نام‌های او به انحراف می‌روند (آنها را بر بت‌ها می‌نہند یا به گونه‌ای که سزاوار خدا نیست، تفسیر می‌کنند رها کنید).

معزی: و خدا را است نامهای نکو پس بخوانیدش بدانها و بگذارید آنان را که کجروی کنند در نامهای او.

مکارم: و برای خدا، نامهای نیک است خدا را به آن (نامها) بخوانید! و کسانی را که در اسماء خدا تحریف می‌کنند (و بر غیر او می‌نہند، و شریک برایش قائل می‌شوند)، رها سازید!

صفارزاده: برای خداوند نامهای فوق نیکو وجود دارد، به وسیله‌ی این نامها به خداوند متولّ شوید و کسانی را که در تحریف نامهای خداوند می‌کوشند، رها سازید.

در ترجمه آیه مورد بحث نیز ترجمه‌های مورد مطالعه همچنان اسماء الہی را به «نام‌ها» ترجمه کرده‌اند و در این میان فقط فیض الاسلام و مشکینی به این جهت که «حسنی بودن» نام به عنوان نام لفظی وجه موجّهی ندارد، و با گنجاندن عبارت «زیرا معانی آنها نیکو است» (فیض الاسلام) یا «به جهت حسن معانی و علوّ مفاهیم آنها» (مشکینی) در صدد ترمیم برآمده‌اند، و این در حالی است که وجه موجّه در تفسیر آیه، چنانکه گذشت، صفت «الحسنی» صفت حقیقت، و فعل «یلحدون» به حقیقت مستند است.

این مسئله در ترجمه آیه 8 سوره ط و آیه 24 سوره حشر و 110 سوره اسراء مشهود است که ذکر آیات یاد شده ترجمه‌های مورد مطالعه در این مقاله نمی‌گنجد.

3-11-3- ﴿عَلَمَ ءادَمَ الْأَشْمَاءَ﴾ (بقره / 30)

فولادوند: و [خدا] همه [معانی] نامها را به آدم آموخت.

مجتبیوی: و همه نامها را به آدم آموخت.

آیتی: و نامها را به تمامی به آدم بیاموخت.

الهی قمشه‌ای: و خدا همه اسماء را به آدم یاد داد.

شعرانی: و آموخت با آدم همه نامها را.

فیض الاسلام: (پس از آن فضل و برتری آدم را بر فرشتگان و همه آفریدگانش بسبب علم و دانشی که باو اختصاص داده آشکار ساخت و فرمود) و همه نامها (نام هر چیز و خواص و فوائد آن) را به آدم آموخت (الهام نمود).

مشکینی: و همه نامها را به آدم آموخت (نام همه موجودات جهان را تا انفرض آن به یک زبان یا به همه زبان‌های آینده بشر، و یا همه مسمیات نامها را با حقایق و خواص و آثارشان به او آموخت).

معزی: و آموخت به آدم نامها را.

مکارم: سپس علم اسماء [علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات] را همگی به آدم آموخت.

از میان ترجمه‌های مورد مطالعه تنها مکارم و مشکینی با تنبه به نکته بحث پیدا کرده است که آموختن الفاظی چند چندان فضیلتی برای آدم (ع) به شمار نمی‌آید، لذا مکارم با گنجاندن عبارت «علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات» در داخل [] آن را ترمیم کرده است و مشکینی در وجه دوم از اسم را مسمیات برشمرده است؛ لیکن اگر «اسم» مطابق معنای تفسیری، درست ترجمه می‌شد، نیاز به این ترمیم نبود.

4- نتیجه گیری

آیات قرآنی که واژه اسم و مشتقهای آن در مورد خداوند متعال به کار رفته، به دو دسته تقسیم می‌گردد: ۱- آیاتی که مقصود از واژه اسم و مشتقهای آن، قطعاً اسم لفظی است. ۲- آیاتی که واژه‌ی اسم و مشتقهای آن در معنای عینی و خارجی که حقیقت معنای

اسم لفظی می‌باشد به گونه‌ای که اسم‌های لفظی اسم آن به شمار می‌آیند؛ که در ترجمه‌های فارسی مورد مطالعه در آیات دسته دوم عمدتاً در ترجمه آن به فارسی، رعایت جانب خارجی بودن اسم در مورد خداوند نشده است و اسم به «نام» که یک نشانه بیش نیست، ترجمه شده است؛ هرچند بارقه‌های توجه به صفت عینی بودن مفهوم اسم موجب شده است که برخی از مترجمان، ای مساه را نادیده نینگاشته و با افروden توضیحات اضافی آن را ترمیم کنند.

5- منابع

* قرآن کریم.

- 1- ابن عربی، محیی الدین ابوعبدالله محمدبن علی، تفسیر ابن عربی، بی‌جا، دارالكتب العلمیه، چاپ اول، (1422ق).
- 2- ابن عربی، محیی الدین ابوعبدالله محمدبن علی، الفتوحات المکیة، دار صادر، بیروت، بی‌تا.
- 3- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی، تفسیر ابن کثیر، بیروت، دارالمعرفة، (1412ق).
- 4- آلوسی، شهاب الدین محمودبن عبدالله الحسینی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی (تفسیر الآلوسی)، بیروت، بی‌تا.
- 5- آیتی، عبدالمحمد، ترجمه قرآن، انتشارات سروش، تهران، چهارم، (1374ش).
- 6- حویزی، شیخ عبدالعلی بن جمعه عروسوی، تفسیر نورالثقلین، قم، اسماعیلیان، چهارم، (1412ق).
- 7- خمینی، روح الله، تفسیر سوره علق، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- 8- روحی برندق، کاووس، جلوه ذات، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، تهران، چاپ اول، (1393ش).
- 9- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، الکشاف، بی‌جا، سازمان تبلیغات اسلامی، (1416ق).
- 10- سیوطی، جلال الدین، الدر المنشور فی التأویل بالتأثر، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی؛ (1404ق).
- 11- شعرانی، ابوالحسن، ترجمه قرآن، انتشارات اسلامیة، تهران، چاپ اول، (1374ش).

- 12- شوکانی، محمدبن علی بن محمد، فتح القدير، بی جا، عالم الكتب، بی تا.
- 13- صدر المتألهین، صدرالدین محمد شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الاربعة، بیروت، دار احیاء التراث، چاپ سوم، (1981م).
- 14- صدرالمتألهین، صدرالدین محمدشیرازی، تفسیر القرآن الکریم (صدر)، انتشارات بیدار، قم، چاپ دوم، (1366ش).
- 15- صدرالمتألهین، صدرالدین محمدشیرازی، شرح أصول الكافی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، چاپ اول، (1383ش).
- 16- صفارزاده، طاهره، ترجمه قرآن، موسسه فرهنگی جهان رایانه کوثر، تهران، چاپ دوم، (1380ش).
- 17- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، (1393ق).
- 18- طبرسی، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البيان، بیروت، مؤسسة الاعلمى، (1415ق).
- 19- طبری، ابن جریر، جامع البيان، بیروت، دارالفکر، (1415ق).
- 20- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، التبیان، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول (1409ق).
- 21- فولادوند، محمد مهدی، ترجمه قرآن، دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، تهران، چاپ اول، (1415ق).
- 22- فیض الاسلام، سید علی نقی، ترجمه قرآن، انتشارات فقیه، تهران، چاپ اول، (1378ش).
- 23- فیض کاشانی، محمدمحسن، تفسیر صافی، بیروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، (1979م).
- 24- قرطبی، عبدالله بن احمد بن انصاری، تفسیر قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث، بی تا.
- 25- قیصری، محمدداود، شرح فصوص الحكم قیصری، بی جا، انتشارات علمی و فرهنگی، (1375ش).

- 26- مجتبوی، سید جلال الدین، ترجمه قرآن، انتشارات حکمت، تهران، چاپ اول، ویراستار حسین استادولی، (1371ش).
- 27- مشکینی، علی، ترجمه قرآن، الهادی، قم، چاپ دوم، (1381ش).
- 28- معزی، محمد کاظم، ترجمه قرآن، انتشارات اسوه، قم، چاپ اول، (1372ش).
- 29- مکارم، شیرازی ناصر، ترجمه قرآن، دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، قم، چاپ دوم، (1373ش).
- 30- الهی قمشه‌ای، مهدی، ترجمه قرآن، انتشارات فاطمه الزهراء، قم، چاپ دوم، (1380ش).